



فلسفه آموزش و یادگیری از دیدگاه هستی‌آسا: رویکردی کل‌گرا به یادگیری انسان

دکتر اکبر رهنما^۱

چکیده تفصیلی

هر نوع مطالعه درباره یادگیری انسان باید مبتنی بر درک ماهیت و طبیعت انسان آغاز گردد. ماهیت انسان از سه بُعد بدن، ذهن و خود ترکیب یافته است. از آنجا که انسان موجودی جدا افتاده از دیگران نیست، مسئله یادگیری وی نیز باید در گستره جامعه مورد درک و فهم قرار گیرد (جارویس، ۲۰۰۷). تعاریف و تبیین‌های روانشناختی معمولاً به یک بُعد از ابعاد مختلف یادگیری توجه نشان داده و قادر به تبیین کل فرایند یادگیری نیستند و این به عنوان یکی از دلایل عدم موفقیت کامل این نظریات در صحنه آموزش و یادگیری می‌باشد (وینچ، ۱۹۹۸). البته برخی از نظریات یادگیری مانند نظریه‌های انسان‌گرایانه تا حدی به ابعاد فلسفی یادگیری و نظریه‌های اجتماعی یادگیری مانند نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا به ابعاد اجتماعی یادگیری توجه دارند که توانسته‌اند از حصر توجه روان‌شناختی تا حدی خارج گردیده و به سایر ابعاد یادگیری نیز توجه نمایند.

در سال‌های اخیر محققانی همچون جارویس و پارکر (۲۰۰۷ و ۲۰۰۹) وینچ (۱۹۹۸ و ۲۰۰۵) و مکواری (۱۹۷۳ و ۲۰۰۶) این نکته را مطرح کرده‌اند که دوگانه انگاری دکارتی که در آن جسم و ذهن به عنوان دو موجودیت مجزا از هم تلقی می‌گردند قادر نیست کلیت یادگیری انسان را به نحو مطلوب توصیف و تبیین نماید. چرا که از دریچه نگاه دکارت جریانات عقل‌گرای متأثر از آموزه دکارتی به تجربه یادگیری فرد توجه نداشته و دانش را به عنوان یک محصول از بیرون تحمیل شده بر فرد تلقی می‌نمایند (وینچ، ۱۹۹۸: ۱۲). بدین ترتیب انفکاک ذهن از بدن ما را دچار نوعی دوگانگی اشتباهی می‌کند که میراث دکارتی به حساب می‌آید، فلذا لازم است این دوئیت (ذهن - جسم) از میان برداشته شده و یادگیری بر مبنای فلسفه هستی‌آسا (وجودگرا)، ملاک تبیین یادگیری قرار گیرد که در آن «بودن انسان» مبنای اصل یادگیری قرار گیرد. از این دیدگاه که نوعی نگرش وجودی و کل‌گراست، یادگیری انسان عبارت است از: ترکیب فرایندهایی که در آن کل موجودیت انسان (شامل دانش‌ها، مهارت‌ها، نگرش‌ها، هیجانات، ارزش‌ها، باورها و ادراکات) به عنوان یک کل به هم پیوسته، وارد یک موقعیت اجتماعی معین شده و تجربه یادگیری را به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر انسان هم وجود دارد و هم در حال شدن می‌باشد و این دو بُعد وجودی انسان به نحو غیر قابل تفکیک درهم تنیده شده‌اند، بنابراین یادگیری از دیدگاه فلسفه هستی‌آسا پدیده‌ای وجودی و تجربی است.



هفتمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران

فلسفه تعلیم و تربیت و قلمرو علوم اجتماعی و انسانی

دانشگاه شیراز

۲۹ و ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵



روش پژوهش

این پژوهش از نوع نظری و کیفی است. روش بکار گرفته شده روش تحلیل مفهومی از نوع تفسیر مفهوم است که طی آن مفهوم‌های «هستی» «یادگیری هستی‌آسا» «آموزش» و «یادگیری» مورد تبیین و تفسیر قرار می‌گیرد، سپس با استفاده از روش استنتاجی (استنتاج منطقی) دلالت‌ها، پیامدها و مصداق‌های مفهوم، فرایند و نتیجه توجه به فرایندهای یاددهی - یادگیری از نگاه فلسفه هستی با تأکید دیدگاه هایدگر مورد تبیین قرار می‌گیرد.

هدف

هدف اول این پژوهش آشکار کردن خلاء تحقیقات و نظریه‌های یادگیری است که معمولاً از سنت دوگانه انگاری (دوآلیسم) دکارتی سرچشمه می‌گیرند. طرح بدیل و جانشین یادگیری عبارتند از تبیین یادگیری از دیدگاه کل-گرا و هستی‌آسا که در آن انسان در کلیات وجودی خود مدنظر قرار می‌گیرد. به عنوان هدف دوم پژوهش حاضر به شمار می‌آید.

یافته‌های پژوهش

اصولاً در سنت بررسی‌های علمی در خصوص یادگیری انسان دو رویکرد مسلط دیده می‌شود: رفتارگرایی و تجربه‌گرایی. از دیدگاه رفتارگرایی پاولف، یادگیری وابسته به رفتار شرطی شده و قابل مشاهده می‌باشد، که در آن یادگیری به عنوان تغییرات نسبتاً ساده و پایدار در نظر گرفته می‌شود. نتیجه چنین رویکردی در نظریه یادگیری اسکینر (۱۹۷۱) به اوج خود می‌رسد که در آن وی نوعی رویکرد روانشناسی کاملاً عینی و با حذف ذهنیت را ارائه می‌دهد. در مقابل آن به نظریه‌های تجربه‌گرای اخیر که یادگیری را در تجربه انسانی متمرکز می‌نمایند، می‌توان به نظریه کولب (۱۹۸۴) اشاره کرد که در آن، تولید دانش و یادگیری از راه انتقال تجربه صورت می‌گیرد (کولب، ۱۹۸۴: ۴۱)، با وجود اینکه تجربه‌گرایی نسبت به رفتارگرایی طرح کاملتری از یادگیری انسان ارائه می‌دهد، بازم هم در آن نقش انسان و عامل فردیت در چرخه یادگیری مشهور کولب اساسی نیست. که فهم وجودی از یادگیری انسان که مدعای اصلی تحقیق حاضر است می‌تواند نقائص و کاستی‌های نظریه‌های پیشین را بر طرف نماید. در این دیدگاه یادگیری اساساً به عنوان فرایندی انسانی تلقی می‌گردد که در آن فرد به عنوان یک «عامل فکور» در نظر گرفته می‌شود. همچنین از این دیدگاه به کلیت فرد که با نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر (۱۹۸۳) هماهنگ است، تمرکز شده است.



هفتمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران

فلسفه تعلیم و تربیت و قلمرو علوم اجتماعی و انسانی

دانشگاه شیراز

۲۹ و ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵



نتیجه

در خصوص ماهیت یادگیری انسان باید گفت که این افراد هستند که یاد می‌گیرند نه اذهان. ما با دانش‌آموزان و دانشجویانی برخورد می‌کنیم که به طرق گوناگون یاد گرفته، رشد نموده و تحول می‌یابند. فرآیند آموزش و یادگیری چیزی بیش از انتقال صرف دانش می‌باشد. یادگیری فرآیندی مادام‌العمر است و در گستره زندگانی رخ می‌دهد و در عمق وجود انسان تحقق می‌یابد. بنابراین یادگیری یک پدیده وجودی است که با بُعد زندگی نامه‌ای و شخصی فرد عجین شده و در موقعیت‌های مختلف اجتماعی بروز و ظهور می‌کند.

واژه‌های کلیدی: آموزش و یادگیری، دیدگاه هستی‌آسا، یادگیری انسان، رویکرد کل‌گرا.

منابع

ارنشتاین، آلن سی و فرانسیس، پی. هانکنس (۱۳۷۳). *مبانی فلسفی، روان‌شناختی و اجتماعی برنامه درسی*. ترجمه خلیلی شورینی، سیاوش تهران: انتشارات یادواره کتاب.

هایدگر، مارتین (۱۳۹۳). *هستی و زمان*. ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشرنی.

Jarvis Peter and Parker, Stella. (2006). *Human learning, a holistic approach*. Routledge publication.

Dallalba, Gloria. (2009). *Exploring Education through Phenomenology*. Wiley – black wel Publication.